



جوزه هنری بوشهر

فرهنگ و اژگان محلی بوشهر

دفتر چهارم «ش-ک»

فرید میرشکار

پدیدآورنده: میرشکار، فرید.

عنوان: فرهنگ واژگان محلی بوشهر - دفتر چهارم.

تکرار نام پدیدآور: فرید میرشکار.

مشخصات نشر: قم، مطبعه خرد، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: جدول

شابک: ۹ - ۸۹ - ۵۷۲۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: بوشهر - واژه نامه ها.

موضوع: شهر - اصطلاحات و تعبیرها.

شماره افزوده سازمان تبلیغات اسلامی: حوزه هنری بوشهر

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴، ۹، ۸۴ ب / PIR ۳۰۲۴

رده دیویی: ۸۵۴

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۸۰۰۰۹

بوشهر، میدان قدس، پلاک ۱۱، پستال دولاری،

مستدوق پستی: ۱۷۴۹-۲۵۲۴۰۷۵، حوزه هنری بوشهر

تلفن: ۰۲۵۲۴۰۸۳۳، ۰۲۵۲۴۰۸۳۴

www.artbushehr.ir



انتشارات مصحف خرد

فرهنگ واژگان محلی بوشهر

دفتر چهارم: ش. - کخ

فرید میرشکار

مدیر دانشنامه: سید محمد حسین سید زاده
دبیر دانشنامه: سیدقاسم یاحسینی
دبیر اجرایی و ناظر دانشنامه: فرید میرشکار
ویراستار: سید عبدالعزیز بلادی
طرح جلد: مجید میرزایی
صفحه آرای: نغمه ایزدپناه
لیتوگرافی و چاپ: ترام اسکتر - زیتون
چاپ اول: ۱۳۹۴
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

نشانی انتشارات:

قم، خیابان مصفایه، کوچه ۳۲،

کوچه کمره‌ای، پلاک ۹۶

تلفن: ۳۷۸۳۲۱۹۸ - ۰۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۵۶۷۲

فهرست

- ۷ مقدمه‌ی حوزه هنری بوشهر
۹ یادداشت دبیر مجموعه دانشنامه استان بوشهر
۱۱ مقدمه
۳۹ واژه‌های محلی گویش بوشهری در مسمی غلامحسین بندر ریگی
۴۱ کتابنامه
۴۳ جدول راهنمای آنگاری
۴۷ ش
۸۹ ص
۹۹ ض
۱۰۳ ط
۱۱۱ ظ
۱۱۵ ع
۱۲۹ غ
۱۴۵ ف
۱۶۳ ق
۱۸۵ ک

مقدمه: حوزه هنری بوشهر

استان بوشهر یکی از مراکز تاریخی و باستانی ایران در کرانه‌های شمالی خلیج فارس به شمار می‌رود. این ناحیه از ایران زمین، قدمتی به درازای تاریخ دارد. بوشهر همواره به علم و ادب و تعلیم و تعلم بوده است. کتابخانه‌ها و مراکز علمی شهر «لیان» با دانشگاه «سینیز»، مدارس علمی بندر «سیراف»، کتبه‌های میخی و بقایای معابد، دوره‌های زبان در «سبزآباد» و «ریشهر»، بقایای کاخ‌ها و کتبه‌های هخامنشی، همگی از این تاریخ پرفراز و نشیب است. معماری کم نظیر، اعتقادات مذهبی مردم، حضور ادیان مختلف، وجود نخستین آثار حمل و نقل هوایی و ریلی، وجود اولین سینما، کتابخانه‌ها، باشگاه‌ها و ورزش‌های نوین، حضور نمایندگی‌های سیاسی و تاسیس اولین مدارس و مراکز آموزشی از قبیل مدرسه‌ی سعادت از نشانه‌های برآیند بالندگی و شکوفایی این کهن دیار است. در مجموعه‌ی «دانشنامه‌ی استان بوشهر» که توسط حوزه‌ی هنری استان در ده‌ها جلد منتشر می‌شود، کوشش شده تا همه‌گونه اطلاعات و آگاهی‌های تاریخی، هنری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، رجالی و مذهبی مربوط به استان بوشهر در قالب تکنگاری‌های علمی و روشمند، گردآوری، تجزیه و تحلیل و نوشته یا ترجمه شود. امید است با انتشار کامل این مجموعه، دانش‌آموزان، دانشجویان و دیگر

علاقه‌مندان، منبع و مآخذ قابل اطمینانی درباره‌ی شهر و دیارشان به دست آورند. از آقای سیدقاسم یاحسینی نویسنده و پژوهشگر بوشهری که مسولیت طراحی، تدوین و دبیری این دانشنامه را عهده‌دار شدند و دیگر نویسندگان و پژوهشگرانی که با ایشان در این طرح همکاری می‌کنند، تشکر می‌شود. جا دارد از حمایت‌ها و مساعدت‌های استانداری بوشهر سپاسگزاری نمایم.

سیدمحمدحسین سیدزاده

رئیس حوزه‌ی هنری استان بوشهر

یادداشت‌های زیر مجموعه دانشنامه استان بوشهر

استان بوشهر و بندر بوشهر یکی از مناطق غنی، با فرهنگ و دارای پیشینه‌ی تاریخی، فرهنگی، ادبی و هنری درخشان ایران زمین است. در این مرز و بوم کسانی ظهور کرده‌اند که گاه سیر تاریخ ایران را رقم زده‌اند. این استان به لحاظ هنری، ادبی و فرسنگی، دارای چنان ذخیره‌ی باور نکردنی است که حتی کسانی که سال‌هاست در آن زندگی می‌کنند، وقتی با عظمت و ابهت آن روبرو می‌گردند، دچار شگفتی و تعجب می‌شوند.

با وجود مطالعات و تئنگاری‌های متعددی که در عرصه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی، ادبی، هنری و رجال‌شناسی ستان بوشهر طی چند دهه‌ی اخیر توسط پژوهشگران و فرهیختگان بومی و مدبر انجام شده، هنوز مجموعه‌ای که این خطه از ایران زمین را به طور کامل و جامع به اهل فن یا علاقه‌مندان بشناساند، پدید نیامده و همه‌ی تلاش‌های پیشین در این زمینه، فردی و لاجرم محدود و ناقص بوده است.

مجموعه‌ای که اینک زیر عنوان کلی و عمومی «دانشنامه‌ی استان بوشهر» تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود، تلاش دارد تا تاریخ، فرهنگ، هنر، زندگی، ادبیات، رجال و... استان بوشهر را در قالبی فشرده اما نو، علمی و روشمند معرفی کند. کوشش شده تا هر جلد از این مجموعه را فردی بنویسد که در

همان زمینه، سال‌ها تحقیق و پژوهش کرده و متخصص و صاحب کتاب یا مقالات متعدد بوده و بر سوژه‌ی مورد نظر، احاطه‌ی کامل داشته باشد. برای ساختن امروز، ناگزیر از شناخت دقیق و بدون تعصب دیروز هستیم. مجموعه‌ی «دانشنامه‌ی استان بوشهر» یاریگر شما خواننده‌ی جوان، دانش‌آموز، دانشجویان و مردم عزیز در این راه پرفراز و نشیب خواهد بود.

سیدقاسم یاحسینی

دبیر مجموعه‌ی دانشنامه استان بوشهر

مقدمه

در این ای مقدمه توضیحاتی در باب کلید واژه‌های «زبان»، «گوش» و «لهجه» ارائه و پس از آن به ساخت زبان پهلوی و تقسیمات شمالی و جنوبی آن در بوشهر پرداخته می‌شود.

«زبان فردا» ورده‌ای اجتماعی و نیز مجموعه‌ای از قراردادهای ضروری است که از طرف جامعه مورد پذیرش قرار گرفته تا افراد برسد قوا [قوا منطقه] یاد شده را به کار اندازند.»

(دبیری؛ ۱۳۸۲، ص ۱۵)

«گوش آنچه می‌گوییم و می‌شنویم در راجع گوش است به عبارت دیگر گوش شکل عینی زبان را ملاحظه کاربرد آن در گفتار است.

(شیری؛ ۱۳۸۶، ص ۲۹)

«لهجه به شکلی از زبان گفته می‌شود که از نظر تلفظ [آوایی] و نه واژگانی و دستوری- متفاوت و متمایز است و در حقیقت سایه و اثر زبان و گوش اصلی فرد بر زبان و گوش دوم است.

(شیری؛ ۱۳۸۶، ص ۳۳)

یا «به گونه‌ای از زبان که تنها در تلفظ کلمات به تکیه یا آهنگ با گونه‌های دیگر تفاوت دارد لهجه می‌گویند».

(شیری؛ ۱۳۸۶، ص ۳۷)

گویش موجود در استان بوشهر در یک تقسیم‌بندی کلان به سه ناحیه جغرافیایی تقسیم می‌شود. در شمال استان و حد فاصل مناطقی مثل لیرای، گاره، دشتستان، زبان و گویش رایج لری با لهجه‌ی بعضاً محلی است. در ناحیه‌ی دشتی و بخش‌هایی از تنگستان، زبان و گویش آمیخته‌ای از پهلوی جنوبی، لری است. از حد فاصل دشتی تا انتهای شرقی استان اغلب به نوعی گویش ترکیبی محلی آمیخته به فارسی و بعضاً به فارسی سخن می‌گویند. البته در ناحیه‌ی جم به ارسلیس دری تکلم می‌شود.

گویش فارسی رایج در شبه جزیره‌ی بوشهر ساختار خاصی دارد که آمیخته‌ای از پهلوی جنوبی و ارسلی دری با وام‌گیری پاره‌ای واژگان و اصطلاحات عربی و برخی واژگان اروپایی، به خصوص انگلیسی است. همچنین در شبه جزیره‌ی بوشهر، محلات دارای لهجه‌های خاص خود هستند؛ مثلاً لهجه‌ی اهالی ظلم‌آباد و جبری، لهجه‌ی جفره‌ی ماهینی فرق می‌کند و لهجه‌ی اهالی سبزآباد با این دو محله، و حتی با بهار محله‌ی مرکزی شهر بوشهر متفاوت است. از این رو در ثبت و ضبط کلمات محلی، دقت ویژه‌ای باید داشت و لذا هیچ فرهنگ‌نویسی نمی‌تواند مدعی شود که همه‌ی واژگان مصطلح و یا فراموش شده را ضبط یا گردآوری کرده است. نکته‌ی جالب آن که طرز تلفظ یک واژه‌ی واحد نیز در جغرافیای محلات شبه جزیره‌ی بوشهر متفاوت است. به عنوان مثال در گویش

بوشهری به آب جاری دهان «اوخویله/owxevile/» گفته می‌شود، اما ضبط آوا نگاشتی این کلمه در محلات مختلف کاملاً متفاوت است و نگارنده دست کم چهار (او غویله/owyeveile/، او غبیله/owyebile/، او خلیبه/owxelibe/، او غیلیبه/owyilibe/) گونه آوایی دیگر از همین واژه را ضبط و ثبت کرده است.

در همین مقدمه به چگونگی ورود واژگان انگلیسی و لری در دوره صفویه و قبل از آن، و نیز واژگان عربی، پرتغالی و اسپانیایی می‌پردازیم.

در گذشته که در شهر ساکنان عرب، لر، انگلیسی و غیره حضور داشتند شهر بوشهر به لحاظ زبان و گویش دارای تنوع زیادی بود، اما در طول و زمان با درهم آمیختگی گویش‌ها، تنوع زبانی آن کمتر شد، ولی گویشی مرکب از تمامی آنها به جای ماند که در نقاط محدود برحسب استیلاي هر گویش بر سایر گویش‌ها، دارای ماهیتی خاص و لهجی خاص و تفاوت گردید. امروزه بوشهر از نظر لهجه، شهری یک دست و همگون نیست و همین دلیل نیز به تعداد محلات و حتی گاه خورده محلات، در شبه جزیره بوشهر لهجه و خورده لهجه وجود دارد. اقوام مختلفی که در طول تاریخ به بوشهر مهاجرت کرده‌اند، لاجرم فرهنگ و خورده فرهنگ‌های اولیه خود را نیز با همراه آورده‌اند. از این روی یک زبان‌شناس و یا فرهنگ‌نویس در برخورد با متن گویش رایج در این منطقه با تنوع حیرت‌آور گویش و لهجه مواجه می‌شود؛ گاه چنان که گردآوری یک واژه، دامنه زیادی را در برمی‌گیرد و کار را بر فرهنگ‌نویس دشوار می‌کند.

در اینجا از سفرنامه «لویس پلی» جدول‌هایی که طوایف استان بوشهر را نشان می‌دهد (فقط قسمت شبه جزیره بوشهر) و نیز از گزارش «ج.ج. لوریمر» می‌آورم تا تنوع ساکنان و گویش‌های متفاوت آن‌ها دقیق‌تر نشان داده شود.

سم ولایت	عایدات بعلاوه پیشکش (نومان)	طوایف	تعداد خانوار	حاکم
بوشهر	۳۰/۰۰۰	عرب، کازرونی، دهنشتی، شینیدی و غیره	۲۰۰۰	میرزا احمدخان
ریشهر	۱/	ریشهری	۳۰۰	محمد جعفر
هلیله		پولادی	۱۰۰	رئیس حسین

(زنگنه، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷)

«شمار ساکنان علی بوشهر [یعنی ساکنان سال ۱۲۸۷ هـ/ش/۱۹۰۸م] ۱۶۰۰۰ نفر برآورد می‌شود همانطور که در جدول زیر معلوم می‌گردد آنها اغلب از نژادهای ناهم‌سوی‌اند. بیشترین نژاد ایرانی چنان‌که تقریباً زبان ایرانی (فارسی) تنها لغتی است که شنیده می‌شود زیرا هر چند حدود $\frac{۲}{۳}$ ساکنان به زبان عربی آشنا هستند اما اندکی از آنان عربی را به حال عادی حرف می‌زنند. در جدول زیر اصناف مهم ساکن بوشهر بیان می‌گردد.

شماره افراد	شرقی‌های غربی ایران	شمار افراد	ایرانیان
۶۰۰ نفر	یهود	۵۰۰۰ نفر	یوشهری‌ها
۳۵ نفر	ارمنی‌ها	۲۵۰۰ نفر	شنیدی‌ها
۲۰ نفر	اهالی جواکوانی	۱۰۰۰ نفر	چهبانی‌ها
۲۰ نفر	مسلمانان بغدادی	۱۰۰۰ نفر	رونی‌ها
۱۸ نفر	مسیحیان بغدادی	۳۰۰ نفر	سیرها
۴ نفر	میسوتی‌ها	۲۰۰ نفر	شیرازی‌ها
۳ نفر	بومراحبون	۲۰۰ نفر	تنگستانی‌ها
۱۰ نفر	هندی‌های بریتانیایی	۲۰۰ نفر	دوانی‌ها
	اروپایی‌ها	۱۵۰ نفر	دهدشتی‌ها
۲۴ نفر	بریتانیایی‌ها	۱۰۰ نفر	دشتی‌ها
۱۰ نفر	روپاتیان آسیای	۴۰ نفر	صمغانی‌ها
۵ نفر	فرانسوی‌ها	۳۰ نفر	خراجی‌ها
۵ نفر	بلژیکی‌ها	۱۰ نفر	اصفهان‌ها
۱ نفر	یونانی‌ها	۱۰ نفر	طهرانی‌ها
۲ نفر	آلمانی‌ها	۵ نفر	لنگه‌ای‌ها
		۲۰۰ نفر	بحرینی‌های عرب
		۲۰ نفر	محلّی‌ها
		۱۰ نفر	کوتی‌ها
		۱۰ نفر	حسانی‌ها
		۵ نفر	کبیرجیرها

به جز آنان که در جدول ذکرشان گذشت ساکنان دیگری هم هستند کسانی همچون امواج شدید نظیر مسافران و بازرگانان سخت‌کوش و کارگران فصلی و دیدارکنندگان دیگر از میان آنها (۲۰۰) کازرونی و ۱۰۰ بهبهانی بیشتر افراد طبقه کارگر مهاجران منطقه دشتی‌اند به نام خنسیرها شهرت دارند اما بسیاری از آنها تنگستانی و دوانی‌اند.»

(لوریمر؛ ۱۳۷۹، ص ۱۶۸-۱۶۹)

مناسبه در باب تاریخچه توجه به واژگان و گویش محلی بوشهر تا امروز هیچ پژوهش دانش‌خواهی و مستندی انجام نشده است و ما هنوز به درستی نمی‌دانیم که چگونه و در چه تاریخی و توسط چه فرد یا افرادی به این موضوع به شکل محلی یا عام توجه شده است، اما می‌توان حدس زد که با حضور نخستین ملل اروپایی در سواحل ایران و شبه جزیره بوشهر به گویش بوشهری توجه شده است.

این حدس وقتی تقویت می‌شود که با آیم ملل اروپایی برای تجارت و یا هر امر دیگری مجبور به مراوده زبانی با مردم این ناحیه بوده‌اند و در همین راستا پدیده‌ی ترجمه و یا فراگیری زبان بومی و محلی مورد توجه قرار گرفته است. متأسفانه در این زمینه نیز تا امروز هیچ‌گونه پژوهش تاریخی و زبان‌شناختی انجام نشده است و فرهنگ‌نویسی که به دنبال پیشینه‌ی تاریخی چنین بحث‌هایی می‌باشد، با یک خلاء شگفت‌انگیز تاریخی روبرو می‌شود که بسیار ناامید‌کننده است.

براساس پژوهش‌هایی که در حوزه‌ی تاریخ انجام شده، مردم پرتغال نخستین ملتی بودند که از اروپا وارد شبه جزیره بوشهر شدند و در باب مسایل سیاسی و اقتصادی با حکمران ریشهر وارد گفتگو شدند. این اتفاق در سال ۱۵۱۴م. ۹۲۰/ هـ ق روی داده است. سوال این است که مامور پرتغالیایی با چه زبانی و چگونه با حکمران ریشهر صحبت کرده است؟

شک نیست که حکمران ریشهر زبان پرتغالیایی را نمی‌دانسته است و قطعاً مامور پرتغال نیز با گویش بوشهر هیچ آشنایی نداشته است، پس این مراوده زبانی چگونه صورت گرفته است؟ به باور من از همین نقطه می‌توان برای توجه به فراگیری زبان سانس با گویش و لهجه بوشهری توجه کرد. اروپایی‌ها برای مراوده زبانی با اهالی منطقه ناهار به فراگیری زبان و گویش محلی آنان بوده‌اند، حال سوال این است که آیا آنان این واژگان را به شکل شنیداری و شفاهی فرا گرفته‌اند و یا برای تسهیل در آموختن آن، واژه‌ها را به صورتی نوشتاری ضبط کرده‌اند؟ در حال حاضر به دلیل فقدان منابع لازم نمی‌توان در این باره سخنی گفت، اما می‌توان حدس زد که سرآغاز توجه به گویش محلی بوشهر می‌بایست با این چنین وقایعی گره خورده باشد.

اگر یک محقق زبان‌شناس، سفرنامه‌های اروپاییان و دیگران را در فاصله سالهای سلطنت شاه اسماعیل اول صفوی تا زمان ناصرالدین شاه قاجار، به زبان‌های پرتغالی، اسپانیایی، فرانسوی، انگلیسی، هلندی، عربی و ... به شکل عمیق و همه جانبه‌ای بررسی کند، بی‌شک سرخ‌های جالبی در این باب به دست خواهد آورد. این مبحث می‌تواند موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد و یا دکترای دانشجویان رشته‌هایی همچون زبان‌شناسی، تاریخ و غیره باشد.

براساس سفرنامه‌های موجود، در عصر قاجار اروپاییان توجه خاصی به گویش مردم بوشهر داشته‌اند. اگر چه در این مقدمه مجال پرداختن به این موضوع نیست، اما می‌توان به یکی دو نمونه از آن اشاره کرد.

در سال ۱۸۵۵م. ۱۲۷۲هـ.ق، «کنت دو گوینو» از طرف دولت فرانسه به عنوان سفیر به دربار قاجار اعزام شد. وی پس از ورود به بوشهر از راه آیینی به تهران رفت. «گوینو» یک انسان‌شناس و نژادشناس شناخته شده بود و یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان تفوق نژادی و برتری نژاد آریا بر دیگر نژادها. بهانه به شمار می‌رفت؛ از این رو برخی از مورخان اروپایی او را پدر «راسیسم» نژادپرستی قلمداد کرده‌اند.

«گوینو» در مدت اقامتش در بوشهر و سپس گذر از برازجان و دشتستان متوجه تفاوت گویش و لهجه مردم شبه - ریزه بوشهر با دشتستان شد و با صراحت در این باره نوشت:

«همه افرادی که در کوچه و بازار آمد می‌کردند یا برای تماشای ما ایستاده‌اند بودند سر صحبت را با ما باز کنند. ضمناً ملاحظه کردم که گرچه زبان بسیار نزدیک به ساحل دریا است ولی اهالی آن فارسی صحبت می‌کنند و عربی نمی‌دانند. در تمام شهرها و دهات سجا در وضع بر همین منوال بوده و هیچ کس را نیافتم که به زبان شبه جزیره آشنایی داشته باشد. حتی ملایان.»

(گوینو؛ ۱۳۶۷، صص ۱۳۶-۱۳۷)

در کنار سفرنامه‌نویسان، برخی از سیاست‌مداران و دیپلمات‌های اروپایی نیز توجه خاصی به گویش و لهجه‌ی بوشهری و تنگستانی نشان دادند. براساس برخی اسناد، به نظر می‌رسد یکی از نخستین دیپلمات‌های اروپایی که فرهنگ و آژگان بومی بوشهر و تنگستان را تدوین و نگارش کرده، «ویلهلم واسموس» کنسول آلمان در بوشهر و شیراز در خلال جنگ جهانی اول بوده است. «واسموس» از جمله‌ی کسانی بود که با تیزهوشی لهجه‌ی بوشهری و تنگسیری را چنان را گرفته بود که به راحتی با مردم محلی صحبت می‌کرد، طوری که بومیان را یکی از خود می‌پنداشتند. واسموس در روزهای فراغت خود در اهرم و دیگر مناطق روستایی تنگستان، کلید واژه‌های مصطلح در گویش تنگسیری را در دفترش یادداشت می‌کرده است. این دفتر در زمان دستگیری واسموس توسط انگلیسی‌ها در اواخر جنگ جهانی اول، مفقود شد و از سرنوشت آن اطلاعی در دست نیست.

از دیگر دیپلمات‌های اروپایی که به خوبی به لهجه بوشهری مسلط بود «هربرت چیک» نایب کنسول بریتانیا در بندر بوشهر در دهه اول قرن بیستم میلادی بود. «چیک» بوشهری را چنان روان سخن می‌گفت که اهالی محلی را شگفت‌زده می‌کرد.

«مستر چیک ویس فونسول دولت انگلیس در بوشهر،

سالهای دراز در بوشهر مأموریت داشت، زبان فارسی را در

کمال خوبی و روانی بلهجه بوشهری تکلم میکرد نیز،

می‌خواند و می‌نوشت.

در بوشهر خدمات مهم بدولت متبوعه خود کرد
سپس قونسول شیراز شد چند سال نیز در شیراز متوقف
بود.»

(رکن‌زاده آدمیت؛ ۱۳۷۰، ص ۶۹)

آیا «هربرت چیک» فرهنگ واژگان بوشهری را گردآوری و تدوین کرده
است؟ چون از سرنوشت «چیک» اطلاعی در دست نیست و حتی نمی‌دانیم وی
در چه سال و کجا فوت کرده است در حال حاضر نمی‌توان در این‌باره
قضاوت خاصی کرد.

یکی از ارباب واژه‌های گویش محلی بوشهر که در یک سند تاریخی ثبت
شده کلمه «أمخته/Amkht» به معنی «عادت کرده» است. در متن سفرنامه
«جان مالکم» که بین سال‌های ۱۷۰۱ تا ۱۸۱۰م. در بوشهر و دیگر جاهای ایران
حضور داشته و گزارش‌ها و دست‌نویست‌ها خود را سال ۱۸۲۴م. در لندن به چاپ
رسانده، به این واژه محلی به همین صورت اشاره شده است.

«او چند کلمه فارسی را در متن اصلی وارد کرده است
و اما واژه أمخته را در پاورقی به شکل «ام‌خته است»
می‌آورد.»

(زنگنه؛ ۱۳۸۰، ص ۶۵)

علاوه بر اروپائیان، در ظاهر نخستین توجهات به کاربرد واژگان بومی
توسط شاعران محلی سرای استان در عصر قاجار صورت گرفته است. متأسفانه
درباره‌ی تاریخچه‌ی سرایش شعر بومی در استان بوشهر نیز هنوز هیچ‌گونه
پژوهش علمی انجام نشده است و در این زمینه مورخ با چنان‌خلا

شگفت‌آوری روبرو است که حتی نمی‌داند قدیمی‌ترین بومی‌سرای بوشهر چه کسی و در چه زمانی بوده است. عموم تحقیقاتی که در سالهای اخیر درباره بومی‌سرایی در بوشهر انجام شده، مربوط به شاعران بومی‌سرای معاصر و یا حداکثر، دوره‌ی پهلوی است.

به نظر می‌آید، نقطه‌ی عطف توجه به واژگان محلی گویش بوشهر توسط برخی بومی‌سرایان محلی، که امروز حتی نامشان نیز در دست نیست — آغاز شده است، اما به دلیل عدم ثبت و ضبط اشعار آن شاعران ما امروزه عملاً چیزی از دوران قاجار در دست نداریم. در این میان یک استثنای جالب وجود دارد و آن شعر مسمطی است از یک شاعر به نام «عبدالحسین بندر ریگی» که اصلیت او بندر ریگی است. این شاعر یکی از تاجران مهم بندر بوشهر بوده که عاشق یک دختر ارمنی شده بود. وی در وصف معشوق خود مسمط بلندی سرود و در میان ابیات آن تعدادی از واژگان محلی بوشهری شامل فرهنگ غذاها، البسه، اشیاء و... را به کار برد. براساس پژوهش انجام شده، این مسمط را که در اواخر دوره‌ی ناصرالدین شاه سروده شده است، می‌توان به عنوان قدیمی‌ترین سند موجود در زمینه کاربرد کلمات محلی در شعر کلاسیک فارسی معرفی کرد. در اینجا چند بیت آن را که دارای واژگان محلی بوشهری است برای اطلاع می‌آوریم:

«بیا به طبع من نگر که از «خیار» و کمبزه ز سوز عشق میبزد چه شعرهای خوشمزه
شیرین چو حلوا «مسقطی» لذیذ همچو خربزه که شعر انوری برش چو «ماهی شور» بدمزه

سری بیای عشق او بجان و دل نهادهام
امامزاده مسکنم بیا ببین «عریش» من
بگردن از همی نهد «نجی» صفت قلادهام
بنای الفتی بنه بس است اختلافها

...

چهار طاقه «برئیان» خربدهام بصد تومن
نظامی و بهاری و شلیته «ارخلقی» گون
دو ثوب اطلس زری و دو «بنارسی» شکن
ببر بدوز هر قدر که باشدت اضافها

...

ز می برشته و ز «قلیه» نوی کاس و طاس
دلم نم... این زمان بدیدن تو «آرمه»
نهادهام «قباده» «بیاتها» «گواها»
برای دیدنم بیا بایست زیر «تارمه»

...

نه مثل صوت «ریک» است و گفتگوی «بی بی سو»
مذهب عاشقان نحر - کازر چه؟ مومن چه؟
کلام من چو ابره است و حرفشان کلافها
رسیده است «ترتری» بزرگزان «کلیسیا»
(رکن زاده آدمیت؛ ۱۳۳۷، صص ۴۶۳ تا ۴۶۶)

حال بینیم نخستین تلاش محلی در میان ایرانیان و فارسی‌زبانان
برای جمع‌آوری واژگان محلی بوشهر توسط چه کسی صورت گرفته است.
با اندکی تسامح، می‌توان «محمدعلی خان» - «پدر سلطنه کبابی» را نخستین
خلیج‌فارس‌شناس و محقق دانست که پاره‌ای از واژگان محلی بوشهری را در
آثارش جمع‌آوری کرده است. این مرد کنجکاو و همه‌خبر، حیف در فاصله
سالهای آغاز قرن بیستم میلادی تا وقوع انقلاب مشروطه، حتی پس از آن
چندین بار به بندر بوشهر مسافرت کرده و هر بار حاصل مشاهدات و دیدار
خود را یادداشت کرده است. این یادداشت‌ها در سه کتاب «التدقیق فی سیر

الطریق» یا «سفرنامه سدیدالسلطنه»، «پیرامون سرزمین‌های شمالی خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش» و «صید مروارید» آورده شده است. تحقیق درباره این سه کتاب می‌تواند یک رساله کم حجم را در برگیرد، اما به طور اجمال می‌توان گفت که «سدیدالسلطنه» نخستین ایرانی بود که کوشید با روش به نسبت مدرن، برخی از واژگان بومی بوشهر را ثبت و ضبط کند. مثلاً یکی از کارهای «البیاضی ضبط نام محلی حدود ۴۸ نوع خرما در شبه جزیره بوشهر». به نام‌هایی که بسیاری از آنها امروز به کلی از یاد رفته‌اند و اگر ایشان آن‌ها را ضبط نمی‌کرد، ما امروز در حافظه تاریخی خود هیچ اثری از آنها نداشتیم. همچنین «البیاضی» پیشگامان تلاش برای گردآوری فرهنگ واژگان محلی در بندر بوشهر، شاعری به نام «سیدعلی اکبر کازرونی متخلص به «مُنظم» بوده است. به گزارش محمدحسین رکن‌زاده آدمیت کازرونی این شاعر عصر قاجار کتابی به سبک «نصاب‌الصبيان» و «نصاب‌الشبان» تالیف کرده که در آن برخی از کلمات محلی در گویش بوشهری را شعر استفاده کرده است. متأسفانه از سرنوشت کتاب «نصاب‌الشبان» اطلاعی در دست نیست، اما بنا به تصریح رکن‌زاده آدمیت، وی یک نسخه خطی از این کتاب را در کتابخانه و آرشیو خود داشته است.

در نیمه اول دوران زمام‌داری رضا شاه پهلوی یک بوشهری به نام «محمد حسین رکن‌زاده آدمیت» مبارزات مردم تنگستان و بوشهر علیه انگلیسی‌ها در خلال جنگ جهانی اول را در قالب رمانی به نام «دلیران تنگستانی» (۱۳۱۰ شمسی) به طبع رساند. این رمان تاریخی در بدو انتشار مورد

توجه شگفت‌آور محقق و ادیب برجسته آن زمان «سید محمدعلی جمال‌زاده» قرار گرفت. او در نقدی که بر کتاب دلیران تنگستان نگاشته صراحتاً آرزو کرد، که ای کاش رکن‌زاده آدمیت در کتابش از واژه‌های محلی بیشتری استفاده می‌کرد:

«استدعای مخصوص که راقم این سطور از حضور محترم ایشان دارد این است که نظر باهمیت حفظ لهجه‌های مختلف فارسی کوشش فرمایند که حتی المقدور گفتارها بزیبان و لهجه مردم آن صفحات باشد، متأسفانه در دلیران تنگستان فقط دو جمله دیده شد که یکی به لهجه تنگستان و دیگری بطرز صحبت بوشهریان نقل شده است.»

جمله تنگستانی این است: «کلو اک دفعی دیگه از یی گپا زدی بسر خان سرخانت می‌کنم.»
یعنی پسرک اگر دفعه دیگر این حرفها زدی بسر خان خونت را می‌ریزم.

جمله دیگر بیانات حاج محمد حسن بهشتی هری «جاسوس افتخاری» است که بسیار نفیس است.

(رکن‌زاده آدمیت: ۱۳۷۰، ص ۲۱-۲۲)

همین امر باعث شده تا بعدها «آدمیت» مقاله‌ای درباره فرهنگ واژگانی مردم بوشهر بنگارد و آن را در اولین سمینار خلیج فارس که در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی، به مدت ده روز در تهران برگزار شده بود، ارائه دهد:

«مردم سواحل ایران خلیج به زبان فارسی و لهجه‌های مختلف آن از قبیل دشتی، تنگستانی، کازرونی، بهبهانی، لاری، شوشتری، کرمانی و اندکی شیرازی سخن می‌گویند و در آن گاه کلمات فرس قدیم نیز دیده می‌شود. در بوشهر کلمات و اصطلاحات کازرونی بیش از لهجه‌های دیگر رواج دارد و مرحوم سیدعلی‌اکبر کازرونی متخلص به «منظم» این کلمات را به سبک «نصاب‌الصیان» به نظم آورده است و آنرا «نصاب‌الشبان» نامیده که قسمتی از آن در دسترس نیست.

بوشهری‌ها زنبو درشت را «گنج» و متکا را «بالش» و اکنون را «ایسه» و مابلس زحیم را «پُرسه» و آرد کم را که بر خمیر برای رفع خستگی آن پاشند «پرشم» سخن را «گپ» و بزرگ را «گت» و شام را «کُم» و بود را «بید» و آب را «او» و برای چه را «سی به» و بنظمف را «ایل» و شب را «شو» می‌گویند.

(رکن‌زاده آدمیت؛ ۳۴۲، ص ۱۵)

صادق چوبک که یکی از برجسته‌ترین داستان‌نویسان و محققان زبان و گویش ایران به شمار می‌رود یک بوشهری بود و سالهای کودکی و بخشی از نوجوانیش را در بندر بوشهر سپری کرد. چوبک به فرهنگ واژگان بوشهری علاوه خاصی داشت و در خلال داستان‌های کوتاهی که نوشت از برخی کلمات بومی استفاده کرد. علاوه بر این او در سال ۱۳۴۲ رمانی به نام «تنگسیر» منتشر کرد که شرح مستند شورش یک بومی ساکن بوشهر به نام «زار محمد تنگسیر» بود. وی در این رمان به وفور از کلمات بومی و محلی بوشهری استفاده کرد؛ چنان

که لازم دید در پایان این رمان برای این واژه‌ها یک فرهنگ‌نامه مختصر چند صفحه‌یی نیز بنگارد. این فرهنگ‌نامه گرچه فاقد آوانویسی بود و همین موضوع نیز خوانش واژگان را مشکل می‌کرد، اما به یک معنا می‌توان آن را نخستین تلاش در تدوین فرهنگ واژگان بومی بوشهر به شمار آورد.

س از چوبک زنده یاد سیدجلال هاشمی شاید پرکارترین نویسنده بوشهری در سالهای حکومت محمدرضا شاه پهلوی تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی، شد. وی در قالب رئالیسم سوسیالیستی تعداد زیادی داستان نگاشت و در آنها به وفور از واژگان محلی استفاده کرد. در کنار این داستانها، این نویسنده بوشهری در نیمه اول دهه پنجاه مشغول گردآوری و تدوین «بازی‌های محلی بوشهر» شد. در خلال این کتاب تعدادی کلمات محلی مربوط به بازی‌های محلی را ثبت ضبط و آوانگاری - البته به شکل قدیمی - کرده است که در بررسی تاریخی توجه به فرهنگ واژگان بومی، قابل توجه می‌باشد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر نگرش روشنفکران و فرهیختگان به مسائل بومی و محلی، توجه به فرهنگ و آداب و رسوم محلی به طور اعم و فرهنگ واژگان محلی به طور اخص وارد مرحله تازه‌ای شد. در این راستا چند فرد و نهاد، زمینه را برای توجه هر چه بیشتر به این مقوله فراهم کردند. یکی از پیشگامان این راه در دهه شصت و نیمه اول دهه هفتاد جناب آقای ابوالحسن (ایرج) صغیری بود. صغیری که خود دل‌بسته فرهنگ و اصطلاحات بوشهری است نخستین کسی بود که در سال‌های قبل از انقلاب نمایش‌هایی ماندگار

مثل قلندر خونه و مح پلنگ را با گویش و لهجه بوشهری به ایرانیان و جهانیان معرفی کرد؛ نمایش‌هایی که در گفتگوهای آنها واژگان محلی بسیاری به کار رفته بود. پس از انقلاب، صغیری عملاً نمایشی نظیر قلندر خونه را به روی صحنه نبرد، اما با نگارش تعدادی داستان کوتاه، کوشید تا همین توجه به گویش را در داستان‌های مدرن امروزی تکرار کند. اوج این تجربه را می‌توان در مجموعه داستان «خالو نکيسا، بنات النعش و یوزپلنگ» - که وی در این کتاب ضمن اشاره به اهمیت لغات گویش بوشهری، واژه‌نامه‌ای نیز بدون آوانویسی آورده است - و رمان «خلخال شوم» مشاهده کرد. علاوه بر این صغیری در داستانهای زیاد، که به زبان رادیو بوشهر نوشت، کوشید تا فرهنگ واژگان بوشهری را به نوعی احیا کرده و با دراماتیزه کردن آنها، موجب رواجشان در عصر حاضر بشود. از این منظر صغیری را باید یکی از احیاگران فرهنگ واژگانی بومی بوشهر در دهه پنجاه شصت و هفتاد دانست.

در اوایل دهه شصت، صدای بوشهر راه‌اندازی شد و تولید برنامه‌هایی در زمینه آداب و رسوم محلی را آغاز کرد. از جمله کارهای رزشمند صدای بوشهر در دهه‌ی شصت، تولید برنامه‌هایی با گویش و لهجه‌ی بوشهری بود. این روند در دهه‌های هفتاد و بخصوص هشتاد دچار شتاب بیشتری شد. گونه‌ای که در حال حاضر در صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران مرکز بوشهر، برنامه‌های متعددی با فرهنگ واژگانی بومی تهیه، تولید و پخش می‌شود؛ برنامه‌هایی که علاوه بر احیا و ترویج واژگان بومی مورد توجه مخاطبان نیز قرار گرفته و می‌گیرد، برنامه‌هایی مثل: «شونشینی»، «سی‌سی‌سی‌تو»،

«گنجینه خلیج فارس»، «قصه‌های ناخدا»، «قصه‌ها و مثل‌ها»، «ماهی گیران»، «نمایش‌های رادیویی»، «از دریا تا نخلستان»، «زندگی و دریا»، «صبح ساحل»، «سلام بوشهر» و ... از جمله شخصیت‌های پیش‌رو که توجه مردم را به گویش بومی در صدا و سیما جلب کردند می‌توان به این افراد اشاره کرد:

ابوالحسن (ایرج) صغیری، حسین نوری فیروزی، اسماعیل (عباس) شاهپیری، بهرام‌نژاد، منصور بهرامی، احمد سروری، شاهرخ سروری و ... فیلم‌ها و سریال‌های بومی نیز که طی این سال‌ها پخش شدند، در این جریان تأثیر داشته‌اند؛ مثلاً مجموعه «آتو و متو»، فیلم «مرغ دریایی» (ایرج صغیری)، مجموعه‌های «عباس و یونس»، «عزو و مزو»، «شهری در منظومه شمسی»، فیلم «آخرین سکانس» (سیدرضا مافی)، مجموعه‌های «گردنبار» و «کاروانسرا» (ابراهیم عباسی)، مجموعه «بچه‌های جزیره» (محمدرضا خسروی)، مجموعه‌های «قهوه‌خانه قنبر» و «همان‌طوری دل‌پذیر» (حسین دهقانی) و ... همچنین دوبله فیلم‌های خارجی به گویش محلی بوشهر (مسعود نجف‌پور).

در دهه شصت یک جریان دیگر نیز در شعر و ادبیات محلی شکوفا شد و آن سرایش شعر محلی به لهجه و گرده بوشهری بود. البته باید پایه‌گذار نوین سرایش به گویش بوشهری را شادروان محمد بیابانی دانست که در دهه چهل شعر مشهور «کلنگِ گل ... /keleng-e gol/ را سرود و راه را برای دیگر شاعران باز کرد. همچنین از تلاش‌ها و مساعی محمدحسن آرش‌نیا نباید غافل شد که در دهه پنجاه اشعاری خاطره‌انگیز با گویش محلی سرود که هنوز هم بر زبان‌ها زمزمه می‌شود.

در دهه شصت تا هشتاد حسین نوری فیروزی علمدار ترویج واژگان محلی در شعر بومی بود. در همین راستا وی نخستین کتابش را در سال ۱۳۷۳ با عنوان «دُغاله» منتشر کرد. دومین مجموعه این شاعر بومی سرا «مثل بوی تاره» نام دارد که در سال ۱۳۸۵ منتشر شده است. علاوه بر این از کوشش‌های دو تن از شاعران برشهری به نام‌های دکتر سیدجعفر حمیدی و عبدالحسین احمدی، یشهری نیز نباید غافل ماند. دکتر حمیدی نخستین دفتر شعر محلی خود را به نام «سی با شهر» در سال ۱۳۸۱ منتشر کرد. ریشهری نیز اگر چه تاکنون دفتر شعری به چاپ نرسانده، اما در اشعاری محلی که در بعضی نشریات محلی با نام «شُرو» منتشر کرده قریحه‌ی خود را نشان داده که در پایان کتاب «سی بوشهر» در بدشی به نام «گرگوناومه» آورده شده است. ویژه نامه‌ای محلی نیز به همت و تلاش آقای سید غنصفر که خود هم شاعر و محلی سرا است، در سال ۱۳۷۹ ویژه نامه‌ی شعر محلی به همت امید غنصفر - که خود شاعر و محلی سرا است - توسط هفته نامه نمیدان چاپ رسیده است، به کتاب «بومی سرایی در شعر بوشهر» که در ۱۳۸۴ به کوشش آقای عبدالمجید زنگویی منتشر گردیده است نیز باید اشاره داشت:

«اشعاری که در این کتاب آورده شده تعدادی به تمامی به گویش محلی و بومی است و تعدادی دیگر به زبان فارسی معمول و متداول، که در آنها از واژگان بومی و محلی کم بیش و جسته و گریخته و البته با کاربرد فرهنگی، عاطفی و تاریخی خوب استفاده شده است.»

(زنگویی، ۱۳۸۴، ص ۱۰)

علاوه بر شعر، در فاصله دهه‌های شصت تا هشتاد، برخی از داستان‌نویسان بوشهری کوشیدند تا به گویش بوشهری، داستان‌های کوتاه و حتی رمان به نگارش درآورند. یکی از پیشگامان این راه پس از صغیری، خانم میرو روانی‌پور بود که در داستانهای «کنیزو، اهل غرق، افسانه‌ها و باورهای مردم بیه‌ب، سنگهای شیطان و...» تعدادی از واژگان بوشهری را در بافت داستانی به کار گرفت. احمد آرام را هم اگر چه نمی‌توان بومی‌نویس دانست، اما به دلیل بافت عاریب رومی در مجموعه‌ی داستانهای مثل «غریبه در بخار نمک» و رمان‌هایی همچون «دهه‌هایی که حالشان خوب است» باید از جمله کسانی دانست که به این راه پرداخته‌اند. زنده یاد ماشاءالله رضازاده نیز تلاش کرد با مجموعه داستان «تا سرزمین مو بود» از گویش محلی و واژه‌های بومی بوشهر استفاده کند.

نخستین مجموعه‌ی داستان کوتاه با گویش کاملاً بوشهری «لحم عشق» به قلم منصور بهرامی است که در سال ۱۳۸۳ منتشر شده است. ادامه‌دهنده این راه نصرالله زنگی است که در نیمه دوم دهه هشتاد، داستانهای کوتاهی در هفته‌نامه «میثاق منتظران» به چاپ رسانده که از نظر نگارش به واژگان بومی قابل اعتنا است. علاوه به اینها یکی از بهترین طنزنویسان بوشهری که به ویژه‌ای به واژگان و لهجه بوشهری داشته و دارد طنزنویس توانا آقای مهدی جهانبخشان است. وی نخستین ستون طنز خود را در سال ۱۳۷۴ با عنوان «پیرزن مُنگ‌مَنگو/pirzen-e mong mongu» در هفته‌نامه «آیین جنوب» منتشر کرد. پس از انتشار هفته‌نامه پیغام، او این ستون را به آن نشریه انتقال داد و تا

امروز با استفاده وسیع و همه جانبه از کلمات بومی و لهجه بوشهری طنزهای سیاسی و اجتماعی تاثیرگذار و خواندنی خود را به نگارش درمی آورد. الگوی پیرزن منگ منگو توسط برخی دیگر از طنزنویسان مورد استفاده قرار گرفت.

یکی دیگر از قلمروهای احیای واژگان و لهجه‌ی بوشهری قلمرو ترانه‌های محلی است. خه‌سبختانه از دهه شصت تاکنون، در استان بوشهر شاهد رشد پُر شتاب موسیقی محلی و به خصوص احیا و بازیافت ترانه‌های محلی و تصنیف‌های بومی عامیانه (فلکلور) و آهنگین (ملودیک) بوده و هستیم. از پیش گامان این راه حسن نیروی و امید غضنفر بوده که تصنیف‌های زیادی ساخته و توسط گروه‌های متعدد موسیقی در صدا و سیما و مراسم‌ها اجرا یا به صورت نوار کاست و لوح فشرده تولید و منتشر شده‌اند.

گروه مروارید لیان به پایه‌گذاری و سرپرستی محسن شریفیان نیز نقش انکارناپذیری در احیا و بازیابی ملودی‌های تقریباً از یاد رفته که دارای اشعار عامیانه (فلکلور) و با لهجه بوشهری و واژگان محلی است ایفا کرد. در ضمن خوانندگانی چون محمود جهان، غلامرضا وزان و اخیراً حاج آقا صفوی، حسین سهرابی، محسن حیدریه، امین فیروز پور، امیر میرشکاری نیز به این وادی پیوستند. می‌توان نمونه‌های منتشر شده را چنین معرفی کرد: یاد کز رون، بندرنشینان ... (محمود جهان) مرد دریا (سعید شنبه‌زاده) شب، بندری، سیراف، محله خمونی، خیامی (محسن شریفیان) دی زنگرو (حبیب مفتاح بوشهری) بندریانه، گنج ناخدا (محسن حیدریه) چیش انتظار (علی احمدی).

جدای از تجربه‌های ارزشمند ایرج صغیری چون قلندرخونه، مح پلنگ و سرباز پرداختن به واژگان محلی در عرصه نمایش و چند نمایش‌واره مراسم‌های شاد که توسط حسین دهقانی در سال ۱۳۴۷ آماده و در اردوی رامسر به اجرا در آمد. باید اولین اثر نمایشی که با گویش و لهجه بوشهری به صحنه رفته را «عزایم‌نشینی» به نویسندگی و کارگردانی رمضان امیری دانست. و در سال ۱۳۷۱ نیز با همین ویژگی نمایش دیگری را به نام «لیوا» به صحنه می‌آورد. برای طالع بیشتر، در اینجا نمایش‌های دیگری که با لهجه بوشهری به روی صحنه آمده‌اند، نیز معرفی می‌شوند:

«بنگله» ۱۳۵۲، «وهر» ۱۳۵۳ (رضا شفیعی‌زاده) «غم غریب قبله عالم» ۱۳۵۵ (حسین دهقانی) «در انتظار واگشتن یونس» ۱۳۶۴، «تفنگ برنو» ۱۳۶۶، «گرگور کهنه» ۱۳۶۷، «حوضچه» ۱۳۶۸ و «زیر بیرق بیگانه» ۱۳۶۹ (علی غلامی) «علو چاه» ۱۳۶۲ و «در سوگ سوخته لنج» ۱۳۶۴ (مجید زارع‌کار) «بکرک» ۱۳۶۷ (ضیاءالدین اسیری) «بنگسار» ۱۳۶۹، «شوریدگان» ۱۳۷۲ و «میراث» ۱۳۷۷ (منصور بهرامی) «فلسه‌الان» ۱۳۷۲ (احمد آرام) «مسجد در انتظار» ۱۳۶۶، «پلتن» ۱۳۶۸، «حماسه بند» ۱۳۷۰، «مغیب» ۱۳۷۹، «بنات النعش» ۱۳۸۰ و «دوگ» ۱۳۸۲ (محمد لطفی) «کرکر» ۱۳۸۰ (رامین مرادی‌بالف) «کبوتر خونین» ۱۳۶۹، «جواهر» ۱۳۷۰، «یاور» ۱۳۷۱، «حدیث خون» ۱۳۷۳، «اسب بی‌سوار» ۱۳۷۴، «یلدای ماهرخ» ۱۳۷۶، «برق خون» ۱۳۸۲، «هراس» ۱۳۸۴، «علمدار» ۱۳۸۵ و «می‌خواهم تنه باشم» ۱۳۸۶ (مرتضی فیروزی) «کرزنگرو» ۱۳۸۰ (رامتین مرادی) «مطاف» ۱۳۷۹ (رحمان برزگر)

«ماشوه شوم» ۱۳۷۷ (غلامرضا احمدی) «خنجر نارفیقون» ۱۳۸۰ و «زینو» ۱۳۸۱ (رضا امیری) و ...

جدا از تلاش‌ها و حرکت‌های یاد شده، در دهه‌ی هفتاد موضوع گویش محلی و اهمیت آن در کتب پژوهشگران بوشهری مورد توجه قرار گرفت؛ در سال ۱۳۷۱ کتاب «سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش» نوشته‌ی محمدعلی خان سدیدالسلطنه بندرعباسی منتشر شد. در فصل اول این کتاب به خاطرات سدیدالسلطنه از سفر بوشهر اختصاص دارد که در پایان این فصل واژه‌نامه‌ای توسط حسن زنگنه افزوده شده است. ولی همچنان تا دهه‌ی هشتاد ششم جای یک فرهنگ واژگان محلی که در برگیرنده کلمات و ترکیبات بومی و آوانویسی و معادل فارسی آنها باشد خالی بود. در این دهه یک اتفاق بزرگ فرهنگی افتاد و آن تدوین و انتشار کتاب ارزشمند «سنگستان» توسط مردم پژوه ارجمند آقای عبدالحسین احمدی ریشهری بود. ایشان که در حدود سی سال به دنبال گردآوری واژگان بومی بوشهر، آداب و رسوم، ضرب‌المثل‌ها و غیره ... بوده، پس از چندین سال کار مستمر موفق شد جلد اول کتاب «سنگستان» را در سال ۱۳۷۴ منتشر کند. جلد دوم نیز در سال ۱۳۸۰ چاپ و منتشر شد. ریشهری در جلد اول کتاب خود که شاید تا نخستین فرهنگ واژگان بوشهر را گردآوری و ارائه کند. اگر چه زحمات این مردم پژوه قابل تقدیر است و ما در پژوهش حاضر از انبان لغات و تجربه‌های وی استفاده کرده‌ایم، اما این کتاب دارای مشکلاتی نیز هست که از مهمترین آنها می‌توان پابند نبودن به آوانگاری علمی و درست نبودن شکل آوانویسی

برخی از لغات را برشمرده، از جمله: «بمبوله. bamboleh: بادکنک. صحیح آن/bambule/» «ایزات. eizāt: این طور. صحیح آن/izāt/» «اوزات. ouzat: آن طور. صحیح آن/uzāt/» «اوگه. ougah: تهیگاه بدن انسان. صحیح آن/owga/» «ایسه. eiseh: این ساعت. صحیح آن/ise/» و «کیزه. Kizeh: کوزه. صحیح آن/kize/».

همچنین بسیاری از کلمات رایج، در این کتاب آورده نشده است مثل: «آس یلا/āšnelā/ آبکش». «آنتر/antar/ میمون». «آلدنگ/aldang/ کودن». «پیسیده/pside/ پوسیده». «دلاک/dallāk/ آرایشگر».

علاوه بر این افزودن ریشه‌ری بخش قابل ملاحظه‌ای از واژگان بومی را نه در فرهنگ‌نامه بلکه در نشریات و رسوم، صید و صیادی، کشاورزی و ... آورده به گونه‌ای که مراجع محلی که می‌خواهد یک واژه را جستجو کند، از سر ناچاری می‌بایست تمام کتاب را ورق نماید. پس از انتشار کتاب سنگستان محقق ارجمند آقای دکتر سیدجعفر حمیدن نیز کتاب «فرهنگ‌نامه بوشهر» را در سال ۱۳۸۰ منتشر کرد. این کتاب چنانکه اشاره شد پیداست، اگر چه یک فرهنگ اختصاصی واژگان بوشهر نمی‌باشد، اما در حلال حرف آن - از الف تا ی - بسیاری از واژگان محلی نیز ثبت و ضبط شده است. البته در ضبط بسیاری از این واژه‌ها و به خصوص در کار آوانویسی، مشکلاتی وجود دارد و پاره‌ای از واژگان محلی نیز در این کتاب فوت شده است.

با انتشار «سنگستان» و «فرهنگ‌نامه بوشهر» کار اولیه گردآوری و انتشار واژگان محلی تا اندازه‌ی زیادی سر و سامان پیدا کرد؛ به طوری که می‌توان

ادعا کرد که در این دو کتاب، دست کم ۵۰ درصد کلمات مصطلح موجود در شبه جزیره بوشهر شناسایی، یادداشت و منتشر شده‌اند.

در اینجا باید به یک اثر ارزشمند دیگر نیز اشاره‌ای کرد و آن رساله کارشناسی ارشد آقای سید عبدالعزیز بلادی در رشته فرهنگ و زبانهای باستانی با عنوان «ریشه‌شناسی واژه‌های منتخب گویش بوشهری» است. در این پژوهش بیش از یانصد واژه محلی مربوط به گویش‌های استان بوشهر ثبت شده و مورد بررسی ریشه‌شناسی قرار گرفته‌اند، در این اثر برای اولین بار به شکلی کاملاً علمی واژه‌های محلی بوشهر مورد بررسی زبان‌شناختی قرار گرفته است.

با این وجود هنوز هم کلمات وارد دارند که در این کتاب‌ها اثری از آنها نیست؛ کلماتی که به هر ترتیب میراث معنایی نیاکان ما به شمار می‌روند و پاره‌ای انکارناپذیری از تاریخ، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع گذشتگان ما هستند.

به باور من با هر کلمه‌ای که ضبط نشود و از یاد و ذهن ما برود، به بخشی از فرهنگ و تمدن نیاکان ما خلل وارد شده و قسمتی از تجربه‌های آنها به فراموشی سپرده شده است. در این جا نمی‌خواهم وارد بحث‌های فنی زبان‌شناسی از سوسور تا نوام چامسکی و یا سایرین شوم اما اگر بپذیریم که زبان سخنگوی تفکر است و اینکه هر واژه حاوی محتوای فشرده‌ای از اندیشه می‌باشد، باید قبول کنیم که هر واژه‌ای که به فراموشی سپرده می‌شود، بخشی از تفکر و فرهنگ گذشتگان را با خود به قبرستان تاریک فرو می‌برد و

مدفون می‌کند. پس بجاست تلاش‌های بزرگانی چون آقایان احمدی ریشهری و دکتر حمیدی را بستاییم و زحماتشان را پاس داشت.

تقدیر خود را به آقای سیدعبدالعزیز بلادی که زحمت ویراستاری این کتاب را پذیرفتند تقدیم می‌کنم و در انتها بر خود می‌دانم که از پژوهشگر فرهیخته کشور و هم‌اقلیمی صاحب اندیشه و ارجمند آقای سیدقاسم یاحسینی که پیشنهاد و امکان نگارش این اثر را فراهم نمودند و از هرگونه راهنمایی و همراهی مرا به نصیب نگذاشتند تشکر کنم. از آقای سیدمحمد حسین سیدزاده ریاست حوزه علمی شهرستان که شرایط انتشار این اثر را مهیا کردند و همه کسانی که در این راه به هر شکلی من را یاری دادند سپاسگذارم.

در پایان یادآور می‌شوم که تمام تلاشها و کوششی که انجام شد، یقیناً این کتاب دارای نواقص و احتمالات پشیمانی است، چرا که گردآوری واژه‌های زبان و گویش در جغرافیایی که دارای قدها طولانی و گوناگونی اقوام است و نیز تنوع شکل آوایی بسیاری از واژگان یکسان در نقاطی با فاصله‌ی جغرافیایی اندک، خود مشکلاتی به همراه دارد که می‌تواند پژوهشگر را به سادگی دچار لغزش نماید. بنابراین پر واضح است که تذکر اهلالی فن و نقد صاحب‌نظران در غنی‌تر شدن این فرهنگ راه‌گشای ما خواهد بود.

فرید میرشکار

اردیبهشت ماه ۱۳۹۱